

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تحقیقی در روز وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

سید محمدجواد شبیری

وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر طبق روایات صحیحہ از اهل بیت علیہم السلام و بسیاری منابع دیگر در روز دوشنبه رخ داده است.<sup>۱</sup> ولی دربارهٔ روز و ماه وفات پیامبر (ص) اقوال مختلفی هست که در این مقاله به بررسی آنها می پردازیم. مشهورترین اقوال عبارتند از:

۲۸ صفر، این قول در نزد امامیه مشهور است، اما راقم این سطور با فحص بسیار، روایتی هر چند ضعیف از ائمه نیافته است که این قول را تأیید کند.<sup>۲</sup> ولی شیخ مفید و شیخ طوسی و متأخران آن را پذیرفته اند.<sup>۳</sup>

اول ربیع الاول، این قول را عروہ بن زبیر و محمد بن شہاب زہری، بنا بر روایت موسی بن عقبہ و ابونعیم و ابن عساکر و خواریزمی نقل کرده اند.<sup>۴</sup>

دوم ربیع الاول، این نظر را هشام کلبی از ابو مخنف از صعقب بن زہیر از فقہاء اهل حجاز

۱. الخصال، ۳۸۵، باب السیمة، ح ۶۶، ۶۷؛ المحاسن، ۳۴۷ (دورایت)؛ الکافی، ۳۱۴/۸؛ نیز به عنوان نمونه بنگرید به: البداية و النہایة، ۲۵۴/۵؛ ہجۃ الحافل، ۱۲۴ و نیز مصادری را که در ضمن نقل اقوال ذکر می کنیم. تنها سہیلی از ابن قتیبہ در معارف حمایت کرده است که روز چهارشنبه بوده است (الروض الانف، ۲۷۰/۴) ولی در نسخہ چاپی معارف روز دوشنبه ذکر شده است (معارف، ۱۶۵)، در مناقب این شهر آشوب، ۱۷۶، در مورد وفات حضرت نوشته است: «و گویند کہ روز جمعہ ۱۲ ربیع الاول بوده است» قائل این قول معلوم نیست.

۲. بہ جز در نسخہ خطی ہدایہ، تألیف حسین بن ہمدان خصیبی.

۳. ارشاد، ۱۰۱؛ مقننہ، ۴۵۶؛ مسأر الشیعۃ (مجموعہ نفیسیہ، ۸۳)؛ تہذیب، ۲/۶؛ مصباح در آخر اعمال ماہ صفر؛ تاج الموالید (مجموعہ نفیسیہ، ۸۳)؛ اعلام الوری، ۱۵؛ روض الجنان، ۴۸/۴؛ قصص الانبیاء راوندی، ۳۵۹؛ کشف الغمۃ، ۱۶/۱؛ جامع الاخبار، ۲۴.

۴. انساب الاشراف، ۵۶۹؛ الروض الانف، ۲۷۰/۴؛ البداية و النہایة، ۲۵۴/۵ و ۲۵۵.

نقل نموده است<sup>۵</sup>، واقدی از ابو معشر از محمد بن قیس آن را روایت کرده است<sup>۶</sup>، این قول را لیث و سعد بن ابراهیم مروزی و سلیمان بن طرخان تیمی و ابن واضح یعقوبی اختیار کرده‌اند.<sup>۷</sup>

این قول تنها قولی است که از ائمه اطهار (سلام الله علیهم) روایت شده است، نصر بن علی جهضمی از امام رضا (ع) از پدراناش از امیرالمؤمنین علیه السلام آن را روایت می‌کند چنانچه در تاریخ اهل البیت و هدایة خصیبه آمده است، و نیز ابن خشاب از امام باقر و صادق علیهما السلام و خصیبه از امام صادق و امام ابو محمد عسکری (ع) نقل نموده است.<sup>۸</sup> در کلام ابن شهر آشوب نیز احتمال می‌رود که همین قول را انتخاب نموده باشد چنانچه پس از این خواهد آمد.

۱۲ ربیع الاول، این قول مشهورترین نظر در میان مورخان و دانشمندان عامه است و از عایشه و ابن عباس و عمر بن علی بن ابی طالب و ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم روایت گردیده<sup>۹</sup>، ابن اسحاق، واقدی و کاتب وی ابن سعد، ابن قتیبه، مسعودی و ابن عبدالبر آن را پذیرفته‌اند<sup>۱۰</sup>، شیخ کلینی و معاصرویی محمد بن جریر بن رستم طبری از دانشمندان امامی نیز بر این رأی رفته‌اند.<sup>۱۱</sup>

حسن بن موسی نوبختی مؤلف فرق الشیعة که از قدمات امامیه و از متکلمین برجسته پیش از

مرحقیات قاپوچیان علوم اسلامی

۵. تاریخ الامم و الملوك، ۳/۳۰۰.

۶. طبقات ابن سعد، ج ۲، قسم دوم، ۵۷؛ انساب الاشراف، ۵۶۸؛ البدایة و النهایة، ۲۵۵.

۷. البدایة و النهایة، ۵/۲۵۴ و ۲۵۵؛ تاریخ یعقوبی، ۲/۱۱۳.

۸. تاریخ اهل البیت، ۶۷؛ تاریخ موالید الائمة و وفیاتهم از ابن خشاب (مجموعه نفیسه، ۱۶۲)؛ هدایة خصیبه، ۳۸؛ کشف الغمة، ۲/۱؛ ولی در نسخه خطی از هدایة خصیبه ۲۸ صفر ذکر شده است (کتابخانه آیه الله مرعشی، رقم ۲۹۷۳، ص ۲). ظاهراً این تاریخ از تصرف ناسخان باشد. زیرا تاریخ اهل البیت و تاریخ ابن خشاب و نسخه چاپی هدایه هر سه بر خلاف آن است، بین این سه کتاب ارتباط شدیدی است که دست کم می‌توان مطمئن بود که هر سه از یک مصدر گرفته شده است. بلکه برخی از دانشمندان گویند که تاریخ ابن خشاب تنها نسخه‌ای از تاریخ اهل البیت است (تاریخ اهل البیت، مقدمه، ۴۶). به هر حال ارتباط این سه کتاب انکار ناشدنی است.

۹. طبقات ابن سعد، ج ۲، قسم دوم، آخر ۵۷ و ۵۸؛ امالی شیخ طوسی، جزء ۱۰/۲۷۲؛ البدایة و النهایة، ۵/۲۵۶.

۱۰. طبقات ابن سعد، ج ۲، قسم دوم، آخر ۵۷؛ تاریخ طبری، ۳/۲۰۰؛ معارف، ۱۶۵؛ مروج الذهب، ۲/۲۸۰؛ التنبیه و الاشراف، ۲۴۴؛ الاستیعاب (هامش الاصابه ۱/۳۴)؛ البدایة و النهایة، ۵/۲۵۵. نیز بنگرید به: الوفاء باحوال المصطفی، ۷۸۹، البده و التاریخ، ۵/۶۲؛ کامل ابن اثیر، ۲/۳۲۳؛ تاریخ ابن الوردی (=تممة المختصر، ۱/۱۷۲).

۱۱. الکافی، ۱/۴۳۹؛ المسترشد، ۲. لازم است اشاره شود که مرحوم کلینی در ابواب تاریخ در اول هر باب قسمت‌هایی درباره زندگانی پیامبر و ائمه صلوات الله علیهم می‌آورد که از کتاب‌های عامه برگرفته است، هر که در این قسمت باها بنگرد بوضوح اخذ آنها از کتب عامه را درمی‌یابد، بنابراین، این قسمت از کافی، به هیچ وجه کاشف از ورود روایتی از معصومین به مضمون آنها و یا اشتهار آنها در نزد عالمان امامی آن زمان نیست.

سال ۳۰۰ و پس از آن بوده است وفات پیامبر را در ربیع الاول دانسته بدون اینکه روز آن را مشخص کند<sup>۱۲</sup>، در اینجا آراء دیگری نیز وجود دارد که به خاطر ضعف آنها و عدم دلیل قابل اعتنایی در مورد آنها تنها به ذکر آنها بسنده می‌نماییم. این اقوال عبارتند از: ۸، ۹، ۱۰، ۱۵، ۱۸، ۲۲ ربیع الاول.<sup>۱۳</sup> در کتاب مناقب ابن شهر آشوب آمده است که پیامبر در دوم صفر وفات نمود.<sup>۱۴</sup> تفرد ابن شهر آشوب بدین قول و عدم اشاره به سایر اقوال بجز به ۱۲ ربیع الاول آن هم در روز جمعه تأیید می‌کند که این عبارت سهو القلم باشد، و شاید نظر ایشان این بوده که حضرت در دوم ربیع الاول وفات نمودند. امور دیگری در اینجا وجود دارد که می‌توان از آنها در تعیین وفات پیامبر یاری جست که عبارتند از:

۱. تاریخ خروج پیامبر از مدینه به سوی مکه در حجة الوداع، که برخی آن را در روز پنجشنبه ۲۴ ذی‌قعدة<sup>۱۵</sup> و برخی دیگر در روز شنبه ۲۵ همین ماه دانسته‌اند<sup>۱۶</sup>، در دو روایت معاویه بن عمار و حلبی از امام صادق (ع) خروج پیامبر صلی الله علیه و آله روز ۲۶ ماه تعیین گردیده<sup>۱۷</sup>، بدون اینکه روز آن در هفته مشخص شود.
۲. روز ترویبه (۸ ذی‌الحجة) در حجة الوداع که برخی آن را روز جمعه دانسته‌اند.<sup>۱۸</sup>
۳. روز عرفه (۹ ذی‌الحجة) در این سال که مشهور بین عامه آن را در روز جمعه می‌دانند و گاه ادعای اجماع بر آن می‌نمایند<sup>۱۹</sup>، این نظر در برخی از روایات از اهل بیت علیهم السلام نیز نقل شده<sup>۲۰</sup> ولی نویسنده این سطور روایتی صحیح‌السند در این مورد نیافت.
۴. روز غدیر (۱۸ ذی‌الحجة)، در روایت ابوسعید خدری روز غدیر را پنجشنبه تعیین نموده<sup>۲۱</sup> در حالی که در صحیح ابن ابی عمیر که از طریق چند راوی از امام صادق (ع) نقل

۱۲. فرق الشیعه، ۲.

۱۳. التنبیه والاشراف، ۲۴۴؛ انساب الاشراف، ۵۴۳؛ کشف‌القمه، ۴۱/۱؛ البدایة و النهایة، ۲۵۵/۵.

۱۴. مناقب ابن شهر آشوب، ۱۷۶/۱.

۱۵. سیره حلبیه، ۲۵۵/۳؛ البدایة و النهایة، ۱۱۱/۵.

۱۶. مغازی واقدی، ۱۰۸۹/۳؛ طبقات ابن سعد، ۱۲۴/۲؛ سیره حلبیه، ۲۵۷/۳؛ و در حاشیه آن سیره احمد زینی دحلان، ۳/۳.

۱۷. الکافی، ۲۴۵/۴ و ۲۴۸؛ التهذیب، ۵/رقم ۱۵۸۸.

۱۸. مغازی واقدی، ۱۱۰۰/۳، ۱۱۰۱، المحلی ابن حزم، ۲۷۲/۷.

۱۹. صحیح بخاری، کتاب الایمان، باب ۲۳ زیادة الایمان و نقصانه - و از آن در المحلی، ۳۷۲/۷ - تفسیر طبری، ۵۳/۶ و ۵۴، الدر المنثور سیوطی، ۲۵۸/۲؛ الروض الانف، ۲۷۰/۴؛ البدایة و النهایة، ۱۱۱/۵؛ هجة المحافل، ۱۲۴؛ سیره حلبیه، ۲۶۶، ۲۶۷.

۲۰. الکافی، ج ۶، ۲۹۰/۱؛ تفسیر عیاشی، ۲۹۳/۱؛ تفسیر فرات، ۱۸۸.

۲۱. کتاب سلیم بن قیس، ۱۸۸ (به نقل از بحار، ۱۹۵/۳۷)؛ المناقب خوارزمی، ۸۰؛ فرائد السمطین، ۷۳/۱.

می کند، آمده است که غدیر روز جمعه بوده است، امام (ع) در این روایت می فرماید: روز غدیر بافضیلت ترین عیدهاست و آن روز ۱۸ ذی الحجة و روز جمعه بوده است.<sup>۲۲</sup>

۵. دستور پیامبر برای آماده شدن برای جنگ با رومیان به گفته واقدی این دستور در روز دوشنبه ۲۶ صفر سال ۱۱ صادر شده است.<sup>۲۳</sup>

۶. فاصله زمانی بین نزول آیه اکمال و تبلیغ و وفات پیامبر.

در روایت ابواسحاق از امام باقر (ع) پس از ذکر واقعه غدیر آمده که: به ابوجعفر (ع) گفتم: در چه زمانی بود؟ فرمود: ۱۷ ذی الحجة سال دهم در بازگشت از حجة الوداع، و بین این روز و وفات پیامبر ۱۰۰ روز فاصله بود.<sup>۲۴</sup> این روایت از دو جهت شاذ است یکی از جهت تعیین روز غدیر و دیگر از جهت روز وفات پیامبر که طبق آن، ۲۷ ربیع الاول یا کمی پیش از آن بوده است. بنابراین به هیچ وجه این روایت قابل اعتماد نیست. در برخی روایات آمده که پیامبر ۸۱ روز پس از نزول آیه اکمال وفات نمود.<sup>۲۵</sup> علامه مجلسی گوید: لازم این روایت بنا بر روایت عامه که تاریخ وفات پیامبر را در ۱۲ ربیع الاول نقل نموده اند، آن است که نزول آیه کمی پس از روز غدیر باشد.<sup>۲۶</sup> ولی می توان آن را بر روز غدیر نیز تطبیق نمود بنا بر اینکه سه ماه ذی الحجة و محرم و صفر، هر سه ناقص باشند چنانچه در حاشیه بحار اشاره کرده اند. باری در تفسیر طبری آمده است: «گویند که آیه اکمال در روز عرفه در حجة الوداع نازل شد... و پیامبر پس از این آیه تنها ۸۱ شب زیست». <sup>۲۷</sup> لازمه این کلام آن است که وفات پیامبر در ۳۰ صفر یا اول ربیع الاول یا دوم یا سوم آن (بنا بر کامل بودن یا ناقص بودن ماهها) واقع شده باشد.

تاریخ شروع بیماری وفات پیامبر. واقدی از ابو معشر از محمد بن قیس روایت می کند که پیامبر روز چهارشنبه ۱۹ صفر سال ۱۱، بیمار شد، و ۱۳ روز در حالت بیماری به سر برد و در روز دوشنبه ۲ ربیع الاول سال یازدهم وفات نمود.<sup>۲۸</sup> لازمه این روایت و آغاز شدن بیماری در روز چهارشنبه ۱۹ صفر و وفات آن حضرت در روز دوشنبه ۲ ربیع الاول آن است که اولاً ماه صفر ناقص بوده و ثانیاً بیماری در صبح شروع شده و وفات آن حضرت هنگام عصر اتفاق افتاده باشد. واقدی همچنین می گوید، گویند که بیماری پیامبر (ص) روز چهارشنبه ۲۸ صفر

۲۲. المختار، ۱/۳۹۴، باب السبیه، ح ۱۰۱، از آن در بحار، ۲۶/۵۹ و ۱۱۰/۹۷.

۲۳. المغازی واقدی، ۳/۱۱۱۷، ۲۴. تفسیر برهان، ۱/۴۳۶.

۲۵. تفسیر طبری، ۶/۴۹ و ۵۰: المناقب ابن شهر آشوب، ۳/۲۳.

۲۶. بحار الانوار، ۳۷/۱۵۶، ۲۷. تفسیر طبری، ۶/۴۹.

۲۸. طبقات ابن سعد، ج ۲، قسم دوم، ۵۷: انساب الاشراف، ۵۶۸: البدایة و النهایة، ۵/۲۵۵.

آغاز گردید، و حضرت در روز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول در گذشت.<sup>۲۹</sup> در حالی که اگر آغاز بیماری پیامبر(ص) چهارشنبه و وفات حضرت در روز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول باشد، مدت بیماری حضرت ۱۲ یا ۱۳ روز بوده و در نتیجه آغاز بیماری ایشان در آخر صفر خواهد بود و به هیچ وجه بر ۲۸ صفر منطبق نمی شود، توجیهی که برای کلام پیشین واقدی ذکر نمودیم در اینجا نمی آید چنانچه روشن است. سلیمان بن طرخان تیمی در کتاب مغازی می گوید: «پیامبر در ۲۲ صفر بیمار گشت و آغاز بیماری در روز شنبه بود و رحلت حضرت در روز دوشنبه دوم ربیع الاول رخ داد»<sup>۳۰</sup>، این سخن از تهافت خالی است و لازمه آن ناقص بودن ماه صفر است. درباره سال یزدگردی. در دائرة المعارف فارسی<sup>۳۱</sup> آمده است: به گفته کوشیار، سال اول یزدگردی یعنی سالی که یزدگرد در آن به تخت نشست، از روز پنجشنبه آغاز می شود و آن مطابق است با ۲۲ ربیع الاول سال ۱۱ هـ ق.... به گفته مسعودی، میان مبدأ تاریخ هجری و مبدأ تاریخ یزدگردی ۳۶۲۴ روز فاصله است، و این درست با تاریخ مذکور مطابق است». این تاریخ با دوشنبه بودن ۱۲ ربیع الاول سازگار است که مشهورترین قول درباره وفات پیامبر است. بنابراین لزومی ندارد که در این مورد بحث مستقلی بنماییم. آنچه گفته شد مجموع اموری بود که در این بحث نافع می باشد، مقایسه بین این امور می رساند که بسیاری از آنها با هم ناسازگارند، به جهت مقایسه دقیق این امور جدولی ترتیب داده ایم که بروشنی به ارتباط بین این اقوال و روایات می پردازند در این جدول با در نظر گرفتن هر یک از امور پیشین، روز وقوع آنها را محاسبه نموده، و جمیع احتمالات آن را معلوم نموده ایم. بدین ترتیب بسادگی می توان از این جدول روایات متناقض را بدست آورد.

ما در این جدول ۱۵ امر نخست را مد نظر داشته، سه امر دیگری را وارد ننموده ایم چه به راحتی از جدول موجود حکم آنها بدست می آید از سوی دیگر دیدیم که برخی از اقوال درباره بیماری پیامبر(ص) خود گرفتار تناقض داخلی بود، همچنین اقوال شاذه در تاریخ وفات پیامبر(ص) را نیز در نظر نگرفتیم. قبل از ارائه جدول ناگزیریم اشاره کنیم که مکه و مدینه تقریباً از جهت افق موقعیتی یکسان دارند، زیرا اختلاف مختصات جغرافیایی این دو شهر کمتر از یک درجه است بنابراین در رؤیت هلال اختلاف مهمی ندارند، از این رو محور بحث را بر اختلاف افق و رؤیت هلال نهادیم.

۲۹. البداية والنهاية، ۲۵۵/۵. ولی در طبقات ابن سعد ۲، قسم دوم، ۵۷، از واقدی نقل می کند که پیامبر در روز چهارشنبه ۲۹ صفر وفات نمود، این نقل خالی از اشکال است.

۳۰. البداية والنهاية، ۲۵۵/۵. ۳۱. دائرة المعارف فارسی، ۲/۲۳۶۶، ستون سوم، ماده گاهشماری.

جدول مقایسه آراء

ردم	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	
۱	توجه ↓ ارزش	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت
۲	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت
۳	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت
۴	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت
۵	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت
۶	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت
۷	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت
۸	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت
۹	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت
۱۰	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت
۱۱	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت
۱۲	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت
۱۳	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت
۱۴	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت
۱۵	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت
۱۶	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت

توجه = ۱ ، ارزش = ۲ ، توجه = ۳ ، سه جنبه = ۴ ، چهار جنبه = ۵ ، پنج جنبه = ۶ ، شش جنبه = ۷ ، هفت جنبه = ۸ ، هشت جنبه = ۹ ، نُه جنبه = ۱۰ ، ده جنبه = ۱۱ ، یازده جنبه = ۱۲ ، بیست جنبه = ۱۳

## توضیح جدول

الف. از خانه‌ای که به علامت  $\Leftarrow$  مشخص شده آغاز کردیم، عدد این خانه از نقلهای تاریخی یا روایات وارده از اهل بیت علیهم السلام گرفته شده است چنانچه تفصیل آن پیشتر گذشت.

ب. پس از پر کردن خانه  $\Leftarrow$  سایر روزها را بر طبق این روز محاسبه کردیم، بنابراین این خانه ملاک محاسبه سایر خانه‌هاست.

ج. در هر سطر هنگامی که به آخر ماه می‌رسیم يك بار ماه را کامل و بار دیگر ناقص حساب می‌کنیم، بنابراین دو عدد بدست می‌آید، عدد حاصل از کامل گرفتن ماه را در بالای خانه و عدد حاصل از ناقص گرفتن ماه را در پایین خانه قرار دادیم.

د. اگر فاصل بین روز ملاک جدول، و روزی که عدد آن محاسبه می‌شود، بیشتر از يك ماه بود، تمامی احتمالات را در نظر گرفتیم و عدد حاصل از کامل گرفتن تمام ماهها را در بالای جدول قرار دادیم و در زیر آن عدد حاصل از کامل گرفتن تمام ماهها - جز یکی - و در زیر آن عدد حاصل از کامل گرفتن تمام ماهها - جز دو تا - ... را نهادیم، تا به پایین جدول برسیم که عدد حاصل از ناقص انگاشتن تمام ماهها در آنجا گذاشته شده است.

هـ. گاه چهار ماه پشت سر هم را ناقص فرض کردیم در این صورت در خانه مورد نظر پنج عدد وجود دارد. و عدد حاصل از ناقص فرض کردن همه ماهها در پایین جدول است و این غیر ممکن است، ولی ما این عدد را حذف ننمودیم تا حسابها مختل نشود.

و. هر عددی را که در هر يك از خانه‌ها در نظر بگیریم رابطه این عدد با عدد ملاک چنین است که به تعداد اعدادی که در بالای این عدد قرار دارد ماه ناقص در بین این دوروز وجود دارد و به تعداد اعدادی که در پایین این عدد قرار دارد ماه کامل بین آن دو واقع است. مثلاً اگر

خانه  $[۳/۱۲]$  را در نظر بگیریم:  $\begin{matrix} ۶ \\ ۱ \\ ۲ \\ ۳ \end{matrix}$  و دست روی عدد ۲ بگذاریم، این در جایی است که بین روز ملاک ما (یعنی روز دوازدهم ربیع الاول) و روز ۲۴ ذی القعدة سه ماه ناقص و يك ماه کامل وجود داشته باشد.

ز. از آنچه گذشت بدست می‌آید که در هر خانه يك یا دو عدد میانی، نزدیکترین اعداد به قاعده می‌باشد و بیشترین احتمال را داراست و هر مقدار که اعداد از این يك یا دو عدد فاصله بگیرد احتمال وقوع این حالت بعیدتر می‌گردد. مثلاً در همان خانه  $۳/۱۲$  که مثال زدیم، عدد (۱) دارای بالاترین احتمال و عدد (۰) و (۲) پس از آن قرار داشته و کمترین احتمال از آن دو عدد ۳ و ۶ است بلکه چنانچه در بند «هـ» دیدید عدد ۳ غیر ممکن است.

## نگاهی به جدول

با نظری به جدول، درمی یابیم که قول مشهور در بین عامه که گاه دعوی اجماع بر آن می شود، - یعنی جمعه بودن روز عرفه - نه با وفات پیامبر (ص) در ۲۸ صفر که نظر مشهور خاصه است، سازگار است و نه با وفات حضرت در ۱۲ ربیع الاول که مشهورترین قول نزد عامه است. آری، با وفات پیامبر در ۲ ربیع الاول توافق دارد، هر چند لازمه آن این است که سه ماه ذی الحجة و محرم و صفر هر سه کامل باشند که خالی از بعد نیست، البته بنا بر این نظر، وفات پیامبر در اول ربیع الاول کاملاً طبیعی است.

این اشکال، معروف است، و اولین کسی که بر این مطلب تنبیه داده تا آنجا که نویسنده می داند ابوالقاسم سهیلی در کتاب *الروض الأنف* است، البته در کلام وی مسامحه رفته است.<sup>۳۲</sup> ابن کثیر این مطلب را از *زوی در البداية والنهاية* نقل نموده خطایش را تصحیح کرده و می نویسد: تنها به يك روش می توان بدین اشکال پاسخ گفت و آن اختلاف مطالع است، بدین گونه که اهل مکه هلال ذی الحجة را در شب پنجشنبه دیده اند و اما اهل مدینه هلال را در شب جمعه دیده اند... و اگر اول ذی الحجة نزد اهل مدینه جمعه باشد و سه ماه بعد از آن کامل باشد، اول بیع الاول روز پنجشنبه خواهد بود بنا بر این دوازدهم آن با روز دوشنبه تطبیق می کند.<sup>۳۳</sup> تکلف بسیاری که در این کلام وجود دارد بر کسی پوشیده نیست، زیرا کامل بودن سه ماه پشت سر هم به خودی خود بعید است و اگر اختلاف رؤیت هلال را بدان ضمیمه کنیم با اینکه هیچ اشاره ای بدان در کتب تاریخی مربوط به حوادث این سال و غیر آن نشده، بسیار بعیدتر می گردد بویژه در مکه و مدینه که تقریباً آفاق یکسانی دارند، بنابراین این توجیه غیر مقبول است. مانند این اشکال، بلکه بدتر از آن در صورتی که غدیر را روز جمعه بدانیم پیش می آید. علامه مجلسی می گوید: قولی که بر آن اتفاق و اجماع نقل نموده اند یعنی اینکه عرفه در حجة الوداع جمعه بوده با وفات پیامبر در روز دوشنبه که قولی اجماعی است، بنا بر دو قول مشهور در تاریخ وفات حضرت (ص) (۲۸ صفر و ۱۲ ربیع الاول) قابل جمع نیست همچنین است آنچه در روایت آورده که روز غدیر در آن سال جمعه بوده است، بنا بر این می بایست در پاره ای از این منقولات مناقشه نمود.<sup>۳۴</sup>

برای حل این مشکل، می بایست ابتدا از مسلمات و سپس از روایاتی که راویان مورد اعتماد از امامان (ع) روایت نموده اند آغاز کرد و هر چه را که با این دو اصل مقبول مخالف است، رها کرد، هر چند ممکن است نظر قطعی و غیر قابل خدشه بدست نیاید. بنا بر این آغاز



بحث از اینجاست که: وفات پیامبر به طور قطع در روز دوشنبه بوده است، از طرفی در صحیح ابن ابی عمیر که قبلاً نقل شد آمده که غدیر روز جمعه بوده است. حال به جدول بازمی گردیم و می بینیم که فرض درست آنست که در سطر ۵ وجود دارد، و از آنجا که این فرض، با وفات پیامبر(ص) در ۱۲ ربیع و ۲۸ صفر نمی سازد می بایست هر دورا کنار گذاشت. حال به سراغ دو قول دیگر می آییم، این قول که وفات پیامبر در اول ربیع الاول است علاوه بر آنکه لازمه آن کامل بودن سه ماه پشت سرهم است، با روایت نصر بن علی جهضمی از امام رضا(ع) و روایت ابن خشاب از امام باقر(ع) و روایت خصیبی از امام صادق و عسکری(ع) مخالف است، بنابراین این نظر نیز پذیرفتنی نیست.

بدین ترتیب قول صحیح آن است که وفات پیامبر(ص) در ۲ ربیع الاول اتفاق افتاده است و چنانچه پیشتر دیدیم این قول، در میان قدماء مورخین قائلین زیادی هم دارد. اما بهتر است برخی از اقوال مشهور را بررسی کرده و وجوه معقولی در توجیه به خطا رفتن آنها ذکر نماییم:

۱. قول مشهور بین خاصه درباره وفات پیامبر(ص). در این قول شهرت در اعصار متأخره ایجاد شده، کسی را پیش از مفید نیافتیم که بدان تصریح نموده باشد، این شهرت زمانی که با روایت صحیح از امام صادق(ع) مخالف است، قابل اعتماد نیست، نظر عامه هم بر خلاف این قول است. با این حال هیچ روایتی در رد نظر آنان از ائمه علیهم السلام نیامده است. این کاشف از صحت نظر عامه در وقوع وفات پیامبر در ربیع الاول است زیرا اگر نظر آنان بر خطا بود حتماً ائمه(ع) - که بیشتر هم خود را صرف اصلاح اشتباهات علمی و عملی جامعه اسلامی می کردند - آن را تحطنه می نمودند، در حالی که در چند روایت به یکی از این اقوال تصریح شده است. و از این رو است که محقق شوشتری (دام ظلّه) از این قول مشهور خاصه روی تافته و به این نظر که وفات حضرت در ربیع الاول است متمایل گردیده است. ایشان در این باره می گوید: ما به کسی که پیش از مفید به این قول قائل باشد بر نخورده ایم، و متأخران نیز غالباً در نظریات فقهی و غیر آن تابع مفید و شیخ طوسی هستند، کما اینکه شیخ (قده) غالباً تابع استادش (مفید) می باشد.<sup>۳۵</sup> حقیقت این است که: عظمت و جلالت شیخ (قده) در بسیاری از جاها سبب گردیده که نظر وی در اذهان عالمان امامیه جاگیر شود به گونه ای که به نحو ارسال مسلمات از آن یاد می کنند، از این ادیس مشهور است که دانشمندان پس از شیخ تا زمان خود را «مقلده» می خوانده است، شیخ محمود حمصی گوید: برای امامیه هیچ مفتی واقعی نمانده

بلکه همگی حکایت کننده «آراء شیخ» هستند.<sup>۳۶</sup> از این رو گاهی اشتباهات شیخ به سائر دانشمندان امامی سرایت کرده، و حتی عبارات شیخ در پاره‌ای موارد اصطلاحات را تغییر داده است. به هر حال ظاهراً این قول که وفات پیامبر در ۲۸ صفر بوده است، درست نیست. ممکن است منشأ خطا برای شیخ مفید - که کلام وی ظاهراً منشأ کلام سایر دانشمندان امامی است - آن باشد که در روایت آمده که وفات پیامبر (ص) دوازده روز بعد از هلال ربیع الاول بوده، و او به اشتباه آن را دوازده روز قبل از هلال نوشته است، این گونه اشتباه در کتب واقع شده است و نظیر آن در تاریخ ولادت حضرت فاطمه زهرا (س) اتفاق افتاده است، چه مشهور در بین عامه آنست که آن حضرت پنج سال پیش از مبعث نبوی زاده شده و مشهور بین خاصه ولادت ایشان را در پنج سال پس از مبعث می‌دانند. ممکن است منشأ اشتباه وجه دیگری باشد، و آن اشتباه یوم الخمیس - همان روز مصیبتی که ابن عباس بدان اشاره کرده است - با روز وفات پیامبر (ص) است. ابن عباس می‌گفت: «روز پنجشنبه! چه روزی بود روز پنجشنبه!» و سپس چنان گریست که اشکش ریگزار را خضاب نمود، سپس گفت: در روز پنجشنبه بیماری پیامبر (ص) شدت گرفت، حضرت فرمود برای من ورقی بیاورید برای شفا نوشته‌ای بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید» ولی حاضران با هم به نزاع پرداختند...<sup>۳۷</sup> و در نقل دیگری از همو، آمده که بعد از سخنان درشت پیرامونیان، حضرت فرمود: از نزد من برخیزید، که در نزد من نزاع بایسته نیست، پس ابن عباس در حالی که این سخنان را می‌گفت بیرون شد؛ مصیبت، بلکه تمامی مصیبت‌ها در آن هنگام بود که بین پیامبر و نوشته‌اش فاصله افکندند.<sup>۳۸</sup> حال اگر پنجشنبه یادشده روز ۲۸ صفر، ماه نیز کامل بوده باشد، دوم ربیع الاول دوشنبه بوده است.

۲. جمعه بودن روز عرفه. گفته شد که در کلام برخی از مؤلفان عامه ادعای اتفاق شده که عرفه در حجة الوداع روز جمعه بوده است. این کلام علاوه بر آنکه با روایت مشهور در نزد آنان که وفات پیامبر (ص) را در روز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول می‌داند مخالف است، با برخی نقلها که روز ترویبه را در آن سال جمعه می‌داند و نیز با روایت ابوسعید خدری که غدیر را روز پنجشنبه می‌داند سازگار نیست، و نیز در روایتی که طبری از سفیان حکایت کرده، آمده است که کسی از یهودیان به عمر بن خطاب گفت: آیه‌ای در کتاب شماست و آن را می‌خوانید که اگر

۳۶. کشف المحجّة، ۱۲۷؛ معالم الاصول، آخر مبحث اجماع، ترجمه شرائع، از ابوالقاسم بن حسن یزدی، ۱/۲۰؛  
روضات الاخبار، ۱۶۱/۷. این کتابها در مقدمه‌ای بر فقه شیعه، تألیف سیدحسین مدرسی طباطبائی، ۵۰ آمده؛ نیز در این  
کتاب از وصول الاخبار، ۳۳ نقل می‌کند.

۳۷. صحیح بخاری، کتاب جهاد و سیره، باب هل يستشفع الی اهل الذمة.

۳۸. صحیح بخاری، کتاب علم، باب کتابت علم، و نیز مصادر این حدیث را در السبعة من السلف، ۴۹-۵۶.

بر ما یهودیان نازل می شد آن روز را عید می گرفتیم. پرسید: چه آیه ای؟ گفت: آیه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً (آیه اکمال دین). خلیفه پاسخ داد: ما آن روزی مکان نزول این آیه بر پیامبر را می دانیم و آن در هنگامی بود که پیامبر(ص) در حال وقوف در عرفات بود. سفیان گوید: در تردیدم که آن روز جمعه بود یا نه؟<sup>۳۹</sup> و نیز در برخی روایات آنان آمده که آیه اکمال در شب جمعه در حالیکه پیامبر(ص) در عرفات وقوف کرده بود، نازل شد. از سوی دیگر در برخی روایات مربوط به نزول آیه اکمال در عرفه در روز جمعه، آمده که پیامبر(ص) پس از این آیه تنها ۸۱ روز زنده بود.<sup>۴۰</sup> لازمه این روایت آن است که وفات پیامبر(ص) در روز سه شنبه باشد، در حالیکه به طور مسلم وفات حضرت در روز دوشنبه بوده است. با وجود این همه امور چگونه می توان ادعای اتفاق بر اینکه روز عرفه روز جمعه بوده است بنماییم، خصوصاً آنکه در روایت صحیح السنند از امام صادق(ع) خلاف آن آمده است: وجهی که در توجیه این اشتباه مورخان عامه در این موضوع به نظر می رسد به ذکر مقدمه ای نیازمند است، و آن اینکه برخی از فقهاء عامه به استحباب چهار خطبه در ایام حج فتوا داده اند. اول در روز ۷ ذی الحجة، دوم در روز عرفه نزدیک عرفات، سوم در روز عید اضحی، چهارم در روز دوم از ایام تشریق یعنی در روز دوازدهم ذی الحجة. در استحباب همه این خطبه ها یا بعضی از آنها و خصوصیات آنها اختلافاتی در بین عامه وجود دارد که از خوف تطویل نمی خواهیم بدان بپردازیم.<sup>۴۱</sup> در هر حال، قائلین به استحباب این چهار خطبه در اثبات ادعای خود به خطبه خواندن پیامبر در این چهار روز تمسک می کنند، ولی پس از دقت کامل در روایات مسئله نمی توان به وقوع بیش از یک خطبه مطمئن شد، و بعید نیست که پیامبر تنها یک خطبه خوانده باشد و آن خطبه معروف «ان دماءکم و اموالکم حرام علیکم الخ» است که در ضمن آن جمله مشهور: «الا وان الزمان قد استدار هلیته یوم خلق الله السموات والارض» دیده می شود، و اختلاف نظر در تعیین روز وقوع این خطبه است، روایت جابر آن را در عرفات دانسته است<sup>۴۲</sup>، در برخی روایات آن را در روز عید قربان در منی دانسته<sup>۴۳</sup>، دسته دیگری از روایات به

۳۹. تفسیر طبری، ۵۳/۶.

۴۰. روایات مربوط به این بحث را در تفسیر طبری، ۵۳/۶، ۵۴: الدر المنثور، ۲۵۸/۱، ۲۵۹ ببینید.

۴۱. مناسک ابي اسحاق حری، ۴۳۴-۴۳۷؛ المجموع در شرح مهذب، ۸۲/۸، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ۵۸۴ و ۵۵۰؛ المغنی این قدامه، ۴۳۳/۳ و ۴۷۸؛ البدایة المجتهد، ۳۳۵/۱.

۴۲. المغازی واقدی، ۱۱، ۷/۳؛ کتاب الخلاف شیخ طوسی، ۲۶۷/۲؛ البدایة المجتهد، ۳۳۵/۱؛ البدایة والنهایة، ۱۴۸/۵.

۴۳. صحیح بخاری، کتاب العلم، باب قول النبی «رب مبلغ اوعی من سامع، کتاب الحج، باب الخطبة ایام منی، کتاب الاضاحی، باب من قال: الاضحی یوم النحر؛ صحیح مسلم، کتاب القسامه، ح ۲۹؛ طبقات ابن سعد، ۱۳۳/۲؛ المغازی، ۳، آخر ۱۱۱۰؛ البدایة والنهایة، ۵/ آخر ۱۹۵ و ۱۹۸.

گونه مطلق آن را در منی ذکر کرده است<sup>۴۴</sup>، در پاره‌ای از روایات هم آمده است که پیامبر (ص) در روز دوم از ایام تشریق برای مردم خطبه خواند.<sup>۴۵</sup> در تاریخ ابن کثیر به نقل از ابن حزم آمده است که حضرت در یوم الرؤوس خطبه خواند و آن روز دوم از روز عید قربان است (یعنی روز یازدهم). و این نظر بدون هیچ اختلافی از اهل مکه نقل شده است، در برخی از نقلها آمده که این روز اوسط ایام تشریق بوده. در این خبر «اوسط» را به «اشرف» حمل می‌کنیم چنانچه خداوند تعالی گوید: (و كذلك جعلناكم امة وسطاً)، ابن کثیر پس از نقل عبارت فوق می‌گوید. این راهی که ابن حزم پیموده بعید است والله اعلم.<sup>۴۶</sup> مقصود ما از نقل این اختلاف آن بود که ممکن است خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله در روز ۱۱ ذی الحجة بوده چنانچه ابن حزم نقل نموده و این روز جمعه بوده، ولی اشتباهی رخ داده و خطبه پیامبر در روز عرفه دانسته شده و در پی آن روز جمعه را به روز عرفه نسبت داده‌اند. البته ممکن است خطبه پیامبر تکرار شده باشد و روز دو خطبه با هم اشتباه شده باشد. مثلاً پیامبر در روز عرفه خطبه‌ای خوانده، در روز ۱۱ هم که جمعه بوده خطبه دیگری، و به اشتباه روز خطبه دوم را به خطبه اول نسبت داده‌اند. این نظر که در تاریخ وفات پیامبر برگزیدیم، با آنچه روایت شده که آیه اکمال در عرفه نازل شده<sup>۴۷</sup> و پیامبر پس از آن تنها ۸۱ روز زندگی نمود، نزدیک است هر چند کاملاً با هم منطبق نمی‌گردند زیرا منطبق شدن این دو قول به این است که تنها یکی از سه ماه ذی الحجة، محرم، صفر، کامل باشند، در حالی که طبق نظر انتخابی ما دو ماه از این سه ماه کامل است (به جدول مراجعه کنید). آری در تفسیر فخر رازی آمده است: که راویان گویند: پیامبر پس از نزول این آیه تنها ۸۱ یا ۸۲ روز عمر نمود.<sup>۴۸</sup> این نظر کاملاً با نظر ما که وفات پیامبر را در دوم ربیع الاول می‌دانیم وفق می‌کند، بنابراینکه پیامبر ۸۲ روز پس از نزول آیه عمر نموده باشد. نظر برگزیده همچنین گفته واقدی را - مبنی بر اینکه پیامبر در روز دوشنبه ۲۶ صفر سال ۱۱ دستور آمادگی برای جنگ با روم را صادر فرمود<sup>۴۹</sup> - رد می‌کند. توضیح اینکه توافق این گفته با جمعه بودن روز غدیر بدین است که هر دو ماه ذی الحجة و محرم ناقص باشند در حالیکه به نظر ما ۲ ماه از این سه ماه کامل است. بنابراین نمی‌تواند هم ذی الحجة و هم محرم ناقص باشد.

۴۴. البداية والنهاية، ۵، آخر ۱۹۵ و آخر ۱۹۸ و ۱۹۹: تفسیر القمی، ذیل آیه تبلیغ.

۴۵. طبقات ابن سعد، ۱۲۵/۲: البداية والنهاية، ۲۰۱/۵ و نیز بنگرید به: الخلاف شیخ طوسی، ۳۵۵/۲ و مصادری که در حاشیه آن اشاره شده است.

۴۶. البداية والنهاية، ۲۰۲/۵.

۴۷. تفسیر عیاشی، ۱/۲۹۳: تفسیر فرات، ۱۸۸: بحار الانوار، ۱۵۷/۳۷: الکافی، ۱/۲۹۰، ح ۶: صحیح بخاری، کتاب الایمان، باب ۳۳: تفسیر طبری، ۵۳، ۶ و ۵۴: الدر المنثور، ۲/۲۵۸.

۴۸. تفسیر فخر رازی، ۱۱/۱۳۹. ۴۹. مغازی واقدی، ۳/۱۱۷.

از مجموع بحثهای گذشته نتیجه می‌گیریم که: پیامبر(ص) در روز ۲۶ ذی القعدة از مدینه خارج شد. و مظنون آنست که روز پنجشنبه بود. و در روز ۴ ذی الحجة وارد مکه شد چنانچه صحیحه معاویه بن عمار از ابو عبدالله(ع) بدان دلالت می‌کند. در این روایت آمده: حتی انتهی الی مکه فی سلخ اربع من ذی الحجة. مدت سیر پیامبر ۸ روز بوده و روز تریه روز سه‌شنبه و روز عرفه روز چهارشنبه بوده است و در روز جمعه ۱۸ ذی الحجة واقعه غدیر رخ داده است، و پیامبر(ص) پس از ۷۳ روز از واقعه غدیر در روز دوشنبه دوم ربیع الاول به جوار رحمت حق شتافت.

## منابع\*

- اخبار مکه، ابو الولید محمد بن عبدالله بن احمد زرقی (اوائل قرن سوم) مکه، دارالثقافة، ۱۳۸۵.
- الارشاد، شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان (۳۳۶-۴۱۳)، قم، مکتبه بصیرتی.
- الاستیعاب، یوسف بن عبدالله ابن عبدالبر نمزی قرطبی (۳۶۸-۴۶۳)، در حاشیه الاصابة، بیروت، دار صادر (از مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۲۸).
- اعلام الوری، الفضل بن الحسن طبرسی (ح-۴۷۰-۵۴۸)، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۷۹.
- الامالی، شیخ محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰)، قم، مکتبه الداوری (از مکتبه الحیدری نجف اشرف).
- انساب الاشراف، احمد بن یحیی المعروف بالبلاذری (?-۲۷۹): معهد المخطوطات بجامعة الدول العربیه، با همکاری دارالمعارف مصر.
- بحار الانوار، علامه محمدباقر بن محمد تقی المجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰) تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.
- البده والتاریخ، مطهر بن طاهر مقدسی (زنده در ۳۵۵)، بغداد، مکتبه المتنی (از چاپ کلیمان هوار، پاریس، ۱۸۹۹م).
- البدایة والنهایة، ابوالفداء ابن کثیر، اسماعیل بن عمر بصری دمشقی (۷۰۱-۷۷۴)، بیروت، مکتبه المعارف، ۱۹۶۶م.

\* الف) تواریخ همگی به تاریخ هجری است مگر به خلاف آن تصریح شده باشد؛ ب) ذکر تاریخی برای وفات و ولادت دلیل صحیح دانستن آن نیست بلکه فقط به جهت معرفی اجمالی عصر آنهاست، همچنین است درباره نسبت کتب به مولفین، چنانکه در برخی کتابها چون تفسیر قمی قطعاً این نسبت نادرست است؛ ج) در برخی کتابها مانند صحیح بخاری، چاپ مشخصی مد نظر نبوده است.

- بداية المجتهد، محمد بن احمد بن رشد قرطبي اندلسي (۵۲۰-۵۹۵) قاهره، مطبعة الاستقامة، ۱۳۵۷.
- بهجة المحافل، عمار الدين يحيى بن ابى بكر عامري، (۸۱۶-۸۹۳) مدينه منوره، المكتبة العلمية (از مطبعة جماليه، مصر، ۱۳۳۱).
- تاج المواليد، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (ح. ۴۷۰-۵۴۸)، چاپ شده در ضمن مجموعه نفيسه.
- تاريخ الامم والملوك، محمد بن جرير طبري (۲۲۴-۳۱۰)، بيروت، دار سويدان.
- تاريخ اهل البيت، المروى عن الائمة الاطهار عليهم السلام، تحقيق ومقدمة سيد محمدرضا حسيني، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۰.
- تاريخ مواليد الائمة ووفياتهم، عبدالله بن احمد بن خشاب بغدادی (۴۹۲-۵۶۷)، در ضمن مجموعه نفيسه.
- تاريخ يعقوبی، احمد بن ابى يعقوب، معروف به ابن واضح يعقوبی (۲-۲۸۴)، بيروت، دار صادر، ۱۳۷۹.
- تنمة المختصر (= تاريخ ابن الوردی)، زين الدين عمر بن المظفر (۶۹۱-۴۷۹)، نجف، مطبعة حيدريه.
- ترجمه فارسى شرائع الاسلام، ابو القاسم بن احمد يزدي، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ ش.
- تفسير برهان، سيد هاشم بن سليمان بحرانی (۲-۱۱۰۷)، قم، مؤسسه اسماعيليان (از چاپ سال ۱۳۷۵).
- تفسير عياشى، محمد بن مسعود عياشى سمرقندى (اواخر قرن سوم)، تهران، مكتبة علميه اسلاميه، ۱۳۸۱.
- تفسير طبرى = جامع البيان.
- تفسير فرات، فرات بن ابراهيم كوفي (قرن سوم)، نجف، ۱۳۶۹.
- تفسير القمى، منسوب به على بن ابراهيم بن هاشم (زنده در ۳۰۷).
- تفسير كبير، فخر رازى محمد بن عمر، (۵۴۴-۶۰۶)، بيروت، ادارة احياء التراث القديم.
- التنبيه والاشراف، على بن حسين مسعودى (?-۳۴۶)، قم، مؤسسه نشر منابع الثقافة الاسلاميه.
- تهذيب الاحكام، شيخ محمد بن حسن طوسى (۳۸۵-۴۶۰)، نجف، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۷۹.
- تواريخ النبى والآل (رسالة فى...)، الشيخ المحقق محمدتقى التستري، چاپ شده در ضمن قاموس الرجال، ح ۱۱، تهران، مركز نشر كتاب، ۱۳۹۱.
- جامع الاخبار، محمد بن محمد السبزواری (القرن السابع)، تهران، مركز نشر كتاب، ۱۳۸۲.

- جامع‌البیان، محمد بن جریر طبری (۲۲۴-۳۱۰)، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۰ (از مطبعة الكبرى الاميرية، بولاق، مصر، ۱۳۲۵).
- الخصال، شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (ح-۳۰۶-۳۸۱)، تهران، مکتبه صدوق، ۱۳۸۹.
- الخلاف، شیخ محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹.
- دائرة المعارف فارسی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۶.
- الدر المنثور، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی (۸۴۹-۹۱۰)، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ (از مطبعة ميمنه، مصر، ۱۳۱۴).
- الروض الانف في تفسير سيرة ابن هشام، ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله سهيلي (۵۰۸-۵۸۱)، مکتبه الكليات الازهرية، قاهره، ۱۳۹۱.
- روضات الجنات، سيد محمد باقر بن زين العابدين خوانساری اصفهانی (۱۲۲۶-۱۳۱۳)، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰.
- روض الجنان وروح الجنان، ابو الفتوح رازی حسین بن علی خزاعی نیشابوری (زنده در ۵۵۲)، تهران، علمی، ۱۳۶۱.
- السبعة من السلف، مرتضى بن محمد فيروز آبادی، قم.
- سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد قزوينی (۲۰۷-۲۷۵)، قاهره، عيسى البابي الحلبي و شركاء.
- السيرة الحلبية (= انسان العيون في سيرة الامين المأمون)، علی بن برهان الدين الحلبي (؟-۱۰۴۴)، بيروت، المكتبة الاسلامية.
- السيرة النبوية، احمد زيني دحلان (۱۲۳۲-۱۳۰۴)، حاشية سيرة حلبيه.
- صحيح بخارى (= الجامع الصحيح)، محمد بن اسماعيل بخارى، (۱۹۴-۲۵۸).
- طبقات كبرى، محمد بن سعد مشهور به كاتب واقدي (۱۶۸-۲۳۰)، تهران، مؤسسه النصر (از چاپ ليدن، به كوشش ادوارد سخو، ۱۳۲۳).
- فرائد السمطين، ابراهيم بن محمد بن حوية الجويني (۶۴۴-۷۲۲)، بيروت، ۱۳۹۸.
- فرق الشيعة، حسن بن موسى نوبختي (زنده در اوائل قرن چهارم)، نجف، مکتبه مرتضويه، ۱۳۵۵.
- الفقه على المذاهب الاربعه، عبدالرحمن جزيري، قاهره، مطبعة دارالكتب المصريه، ۱۳۵۸.
- قصص الأنبياء، قطب الدين سعيد بن هبة الله راوندي (؟-۵۷۳)، مشهد، بنياد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۰۹.
- الكافي، ابو جعفر محمد بن يعقوب كليني (؟-۳۲۸ یا ۳۲۹)، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۷۵.

- الکامل فی التاریخ، عزالدین علی بن محمد شیبانی جزری معروف به ابن اثیر، (۵۵۵-۶۳۰)، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۲.
- کامل بهائی در سقیفه، حسن بن علی معروف به عمادالدین طبری (زنده در ۶۹۸)، تهران، مکتبه مرتضویه، ۱۳۷۶.
- کتاب سلیم بن قیس (از اصحاب امیرالمؤمنین (ع))، تهران، مؤسسه بعثت، ۱۴۰۷.
- کشف الغمّة، علی بن غیبی اربلی (?-۶۹۳)، تبریز، ۱۳۸۵.
- کشف المحجّة، سید ابن طاوس، علی بن موسی بن جعفر (۵۸۹-۶۶۴)، نجف، مطبعة حیدریه، ۱۳۷۰.
- المجموع فی شرح المهدّب، محیی الدین بن شرف نووی (?-۶۷۶)، قاهره، ۱۳۴۷.
- مجموعه نفیسه فی تاریخ الائمه، از آثار قداماء، باهتمام سید محمود حسینی مرعشی، قم ۱۴۰۶.
- المحاسن، احمد بن محمد خالد برقی (?-۲۷۴ یا ۲۸۰)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰.
- المحلّی، علی بن احمد بن سعید معروف به ابن حزم اندلسی (۳۸۴-۴۵۶)، دارالافتاح الجدیدة، بیروت (از اداره الطباعة المنیریة، ح ۱۳۵۰).
- مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی (?-۳۴۶)، بیروت، دار اندلس، ۱۹۶۵.
- مسأرات الشیعه، شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان بغدادی (۳۳۶-۴۱۳)، مطبوع در ضمن مجموعه نفیسه.
- المسترشد، محمد بن جریر بن رستم طبری امامی (اوائل قرن چهارم)، نجف، مطبعة حیدریه.
- مصباح المتهدّد، شیخ محمد بن الحسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰).
- المعارف، عبدالله بن مسلم معروف به ابن قتیبه (۲۱۳-۲۷۶)، قاهره، مطبعة دارالکتب، ۱۹۶۰.
- معالم الاصول، حسن بن زین الدین شهید ثانی (۹۵۹-۱۰۱۱).
- المغازی، محمد بن عمر واقدی (?-۲۰۷)، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ لندن، ۱۹۶۶.
- المغنی فی شرح مختصر الخرقی (۳۳۴م)، عبدالله بن احمد بن قدامه (۵۴۱-۶۲۰)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴.
- مقدمه‌ای بر فقه شیعه، سیدحسین مدرسی طباطبائی، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- المقنعه، شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان (۳۳۶-۴۱۳)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰.
- المناسک واماکن طرق الحج والجزیره، ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق حربی (بنابر نظر محقق حمد الجاسر)، وزارة حج و اوقاف، عربستان سعودی، ۱۴۰۱.



- مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی بن شهر آشوب سروی (۴۸۹-۵۸۸)، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۸.

- المناقب خوارزمی، موفق بن احمد حنفی معروف به اخطب خوارزم (؟-۵۶۸)، تهران، مکتبه نینوی، ۱۹۶۵ م.

- الهدایة الكبرى، الحسین بن حمدان خصیبی، (؟-۳۳۴ یا ۳۵۸)، مؤسسة البلاغ، مخطوطة در کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، رقم ۲۹۷۳.

- الوفاء باحوال المصطفی، ابوالفرج عبدالرحمن بن الجوزی (۵۱۰-۵۹۷)، قاهره، دارالکتب الحدیث، ۱۳۸۶.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی